

نقش سعد زغلول در نهضت ناسیونالیسم مصر

حمید احمدی^۱
یاسمن یاری^۲

چکیده: هدف این مقاله، بررسی زندگی سیاسی سعد زغلول، رهبر مصر در انقلاب ۱۹۱۹م، و نقش این مبارز ملی‌گرا در نهضت ناسیونالیستی این کشور است. مطالعه فعالیت سیاسی زغلول که با انقلاب عربی پاشا آغاز شد و ۹ سال پیش از استقلال کامل مصر در سال ۱۹۳۶م به پایان رسید، جریان مبارزه ناسیونالیستی مصر را در این برهه زمانی مرور می‌کند. نهضتی که هدف آن کوتاه نمودن دست استعمارگران انگلیسی از دامان مصر بود. مطالعه این دوران و بررسی کنش سیاسی سعد زغلول، بدون شناخت زمینه تاریخی دورانی که سعد در آن می‌زیست، امکان پذیر نیست. در این راستا بایستی، وضعیت استعمار جهانی و تأثیر آن بر جریان ناسیونالیسم مصر، مورد بررسی قرار گیرد. این کنکاش خود، فرصتی برای مطالعه تاریخ استعمار در این برهه زمانی را فراهم می‌آورد.

واژه‌های کلیدی: سعد زغلول، استعمار بریتانیا، جنگ جهانی اول، نهضت ناسیونالیسم

The role of Saad Zaghloul in the nationalist movement in Egypt

Hamid Ahmadi¹
Yasaman Yari²

Abstract: The purpose of this paper is to analyze the political life of Saad Zaghloul, the leader of Egypt's 1919 Revolution and the role of this militant nationalist in the nationalist movement in the country. The study of the political activity of Zaghloul that began with the Urrabi Revolution and ended 9 years before the full independence of Egypt, reviews the nationalist struggle in Egypt in this period. The Goal of this movement was to cut off the presence of the British in Egypt. It is impossible to study this period and research the political actions of Saad Zaghloul without understanding the historical context that Saad lived in. So colonial status at the international level and its impact on Egyptian nationalism should be examined. This search provides opportunities for studying the colonial history in this period.

Keywords: Seyfi Saad Zaghloul, Great Britain colonialism, World War I, Nationalist movements, Egypt

1 Professor of Faculty in Tehran University
2 Ph.D. Islam History in Tehran University

hahmadi@ut.ac.ir
yari_yasaman@yahoo.com

پیشینه تحقیق

بررسی زندگی سیاسی سعد زغلول، خیلی زود محقق را با این واقعیت روبرو می‌کند که سعد را تنها از طریق آثاری که به صورتی مستقیم به شخصیت خود وی پرداخته‌اند، نمی‌توان شناخت. نگاهته‌هایی که تلاش دارند، تاریخ ناسیونالیسم مصر را به تصویر بکشند، می‌توانند در شناخت سعد زغلول مؤثر واقع شوند. کتاب‌های همانند *حوالیات مصر السیاسیة* نوشته احمد شفیق؛ *تطور الحركة الوطنیة فی مصر ۱۹۱۸-۱۹۳۶*، اثر عبدالعظیم رمضان؛ *The evolution of the Egyptian national Image*، نگاشته Charles Wendell و اثر بسیار با ارزش *Arabic thought in the liberal age 1798-1939* که توسط آلبرت حورانی محقق برجسته در زمینه تاریخ جهان عرب و خاورمیانه، به رشته تحریر درآمده است.

دسته دوم از کتاب‌های حائز اهمیت، آثاری است که به صورت مستقیم به شخص سعد زغلول پرداخته‌اند و البته آثاری که تاریخ وفد را مورد واکاوی قرار داده‌اند نیز از همین درجه اهمیت، برخوردارند. کتاب‌هایی که می‌توان در این زمینه به آن‌ها رجوع نمود، اثری مانند سعد زغلول زعیم الثورة، نگاشته عباس محمود العقاد است. تاریخ نویس شهیر مصری که همراهی‌اش با نهضت ناسیونالیسم مصر، به نگاهته‌هایش اعتباری دوچندان بخشیده است. یا صفحات تاریخ مصر آثار الزعیم سعد زغلول عهد وزارت شعب جمعها و رتبهها که توسط محمد ابراهیم الجزیری به رشته تحریر درآمده؛ و حاوی گفتارها و سخنرانی‌های سعد زغلول می‌باشد. از جمله آثاری که به وفد و تاریخ این حزب می‌پردازد، می‌توان از *الوفد و الوحدة الوطنیة فی ثورة ۱۹۱۹م*، نگاشته میخائیل رمزی نام برد، کتابی که سطر به سطر تاریخ این دوران و نقش سعد در این انقلاب را به خوبی به تصویر کشیده است.

مقدمه

مصر یکی از قدیمی‌ترین دولت‌های خاورمیانه‌ای است که تاریخ طولانی‌اش هویتی ویژه بدان بخشیده است. کشوری پهناور و پرجمعیت که مرکز سیاسی و فرهنگی جهان عرب به حساب می‌آید^۱ و به قولی قلب جهان عرب است^۲ که نقشی بنیادین در تاریخ خاورمیانه بازی

۱. الاسدیر دراسیول و جرالداچ، بلیک (۱۳۶۹)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه میرحیدر مهاجرانی، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. ابراهیم صفر... و {آخ} (۲۰۰۰)، *ثورة ۲۳ یولیو/تموز قضايا الحاضر و تحدیدات المستقبل بحوث و المناقشة الندوة التی دارالمستقبل العربی بالتعاون مع مرکز دراسات الوحدة العربیة*، بیروت: دراسات الوحدة العربیة، ص ۶۷.

کرده است. به همین دلیل طه حسین این کشور را «زعیم شرق عربی»^۱ می‌خواند. این امر تحقیق و پژوهش پیرامون تاریخ مصر را دارای اهمیتی راهبردی می‌کند، به ویژه برای ما که خود عضوی از خاورمیانه هستیم و سرنوشتمان با کشورهای این حوزه گره خورده است.

این نوشتار در صدد است تا به مطالعه مبارزات سیاسی سعد زغلول یکی از مؤثرترین ناسیونالیست‌های مصر بپردازد. فردی که دوران مبارزات وی برای کسب استقلال مصر، با تحولات عظیم جهانی همراه بود. تحولاتی که وضعیت جهان را برای همیشه دگرگون ساخت. با بررسی این دوره مبارزاتی، نه تنها بخشی از تاریخ معاصر مصر و شکل‌گیری ناسیونالیسم مصری درک می‌شود، بلکه به خاطر پیوستگی این تاریخ با تاریخ جهان، فهم بسیاری از رخدادهای جهانی برایمان آسان‌تر می‌گردد. بنا بر گفته سارتر، هرگز نمی‌توانیم یک نخبه یا روشنفکر را به صورت یک جانبه و فارغ از در نظر گرفتن محیط و شرایطی که وی در آن می‌زیسته است، بشناسیم.^۲ شناخت سعد زغلول نیز تنها با شناخت این محیط و شرایط موجود در آن امکان پذیر است. بنابراین باید به دوره‌ای سفر کنیم که جهان و از آن جمله مصر، در رویارویی با غرب امپریالیستی شاهد تاریخی با شاخصه‌های متفاوت است. شاخصه‌هایی که از بسیاری جهات، بنیان جهان امروز را تشکیل داده است و درک صحیح آن موجب فهم درست عصری می‌گردد که هم اکنون در آن زیست می‌کنیم.

این دوره تاریخی برای مصر از زمانی آغاز می‌گردد که با تبعات مادی و معنوی اشغال کشورش روبرو می‌شود. جهان در این دوران با مشاهده جنگ جهانی اول و دهشت و سبقت‌نهفته در آن، برای همیشه با بتی که از اروپا ساخته بود، خداحافظی می‌کند و در نتیجه اروپای مدرن، محوریت خویش را از دست می‌دهد. این رخدادها ناسیونالیسم مصر را به سوی انقلابی می‌کشاند که با وجود روبرو شدن با دشواری‌های داخلی و خارجی، سرانجام استقلال کشور را تأمین می‌کند و دست استعمار را از دامن این سرزمین کوتاه می‌سازد.

رهبری این جنبش سیاسی را سعد زغلول برعهده داشت که در این دوره حساس و پرفراز و نشیب، مبارزه با استعمار، را با همراهی مردم مصر پشت سر گذاشت. بنابراین مطالعه زندگی سیاسی زغلول ما را با تاریخ ناسیونالیسم مصر آشنا می‌کند.

۱ طه حسین (۱۹۸۲)، *مستقبل الثقافة*، بیروت: دارالکتاب اللبنانی و مکتبة المدرسة، ص ۴۸۱.

۲ ادوارد سعید (۱۳۸۵)، *نقش روشنفکر*، ترجمه حمید عضدانلو، چ ۳، تهران: نشر نی، ص ۱۱۵.

۱. سعد زغلول پیش از جنگ جهانی اول

۱.۱. وضعیت سیاسی مصر در اواخر سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم

مصر نخستین استان عثمانی بود که موفق شد به استقلال نسبی و البته نه رسمی، دست پیدا کند. محمد علی پاشا توانست عصر جدیدی را برای مصر رقم بزند. مصری که ادعای استقلال در اداره امور داخلی خویش را داشت و در سر، رؤیای اصلاحات به سبک اروپایی را می‌پروراند. اصلاحات انجام گرفته از سوی محمد علی پاشا و جانشینان وی قابل ملاحظه، اما دارای اشکالاتی بود که خیلی زود آشکار شد و در نتیجه زمانی که عصر اسماعیل، چهارمین جانشین محمد علی پاشا آغاز گردید؛ مصر با تنگناهایی بزرگ به ویژه از نظر اقتصادی روبرو شد. این مشکلات و عدم کفایت لازم در شخص اسماعیل، کشور را به سوی وابستگی به غرب کشاند. در این دوران، مصر دچار بحران مالی فلج کننده‌ای شد که دولت توان حل و فصل آن را نداشت. همین بحران اقتصادی موجب شد که کشور قدرت بازپرداخت دیون خود به دول اروپایی را از دست بدهد، در نتیجه یک هیئت بررسی تشکیل شد و این هیئت اسماعیل را مسئول مشکلات پیش آمده دانست و دو نماینده از کشورهای بریتانیا و فرانسه انتخاب نمود تا مشکلات اقتصادی مصر را حل نمایند.^۱ ورود این دولت‌ها به مسائل داخلی مصر، کشور را در سراسیمی سقوط به دامان استعمار انداخت. و موجب شد که وضعیتی در مصر پیش بیاید که به توصیف شاهدهی عینی در آن زمان: همانند سایر کشورهای شرقی، سرنوشته محتوم آن چیزی جز اشغال این کشور نبود، اشغالی که ثمره وابستگی مالی مصر بود.^۲ این وضعیت شوم با به قدرت رسیدن توفیق پاشا، تغییری نیافت؛ و پشتیبانی آشکار انگلیس و فرانسه از وی موجبات بدبینی و دوری مردم از او را نیز فراهم آورد.

در سال ۱۸۷۹م انگلستان و فرانسه رسماً نظارت دو گانه خویش را بر مصر برقرار کردند و عملاً امور کشور را بدست گرفتند. همین امر باعث نزدیک شدن مخالفین دولت به یکدیگر و متحد گشتن آن‌ها در جبهه بزرگی بود که رهبری آن را یکی از افسران میهن پرست مصر به نام «عربی پاشا» برعهده داشت و سرانجام به انقلابی عظیم انجامید.^۳

۱ دانیل نرنبرگ (۱۳۸۴)، «میهمان ایرانی مصر و ارزیابی نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در مصر»، ترجمه محمد مروار، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه، س ۴، ش ۳۷.

۲ S.M.Imam Uddin(1960), *Modern history of the Middleeast and North Africa*, Pakistan: Syndicate press, pp.350-351.

۳ حمید عنایت (۱۳۵۸)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران: چاپخانه سپهر، ج ۲، ص ۴۴.

این حرکت اگر چه توانست آغازی برای جنبش ناسیونالیستی مصر، در دوره‌های بعدی باشد؛ که با وجود فراز و نشیب‌های فراوان هرگز متوقف نشد. اما به گفته بسیاری، انقلابی بی موقع بود که عقیم ماند^۱ و نشان داد که مردم مصر از نظر فکری هنوز به پختگی لازم نرسیده‌اند. جرجی زیدان قیام را به ناتوانی کودک شیرخواره در خوردن گوشت توصیف کرد که اگر چه خوردن گوشت برای بدن او مفید است، اما این کودک توان جویدن و هضم این غذا را ندارد.^۲

سرانجام در یازدهم ژوئیه ۱۸۸۲ انگلیس، مصر را رسماً اشغال کرد. خدیو تحت حمایت دولت انگلیس قرار گرفت.^۳ توفیق در تمام مدت حکومت خود سرپرده انگلیس بود و کلیه امور حکومتی در دست بریتانیا قرار داشت،^۴ تا این که در سال ۱۸۹۲ م عباس ثانی جانشین توفیق پاشا شد و این رخداد وضعیت سیاسی مصر را دچار تغییراتی نمود.^۵

عباس خواستار کوتاه نمودن دست انگلیس در مصر بود. درست در همین دوره، مصطفی کامل پا به عرصه مبارزات ضد استعماری گذاشت و پرچم مبارزه با بریتانیا را برافراشت. این ملی‌گرای نستوه و شجاع توانست امید نجات را در دل مردم و ناسیونالیست‌های دیگر روشن نماید و نهضت ناسیونالیستی مصر را احیا کند. اما وقایع به گونه‌ای متفاوت رقم خورد و نهضتی را که مصطفی به راه انداخته بود ناکام باقی نهاد. راهکارهایی که مصطفی کامل در مبارزه با استعمار پیش گرفته بود در شرایط آن زمان نتوانست تأثیرگذار باشد و در نتیجه عباس که موقعیت خویش را ارجح بر سرنوشت کشورش می‌دانست وی را تنها گذاشته و به سوی بریتانیا گرایش یافت و دومین نهضت ناسیونالیستی مصر نیز با شکست روبرو شد. یکی از دلایل آشکار ناکامی این نهضت، عملکرد دولتی بود که همچون قدرت‌های استعماری با مردم خویش بیگانه بود و دومین دلیلی که نهضت ناسیونالیسم مصر را در این دوره به ضعف کشاند، موقعیت قدرت‌های بزرگ استعماری بود که خود نیاز به بحثی مجزا دارد.

1 Charles Wendell (1972), *The evolution of the Egyptian national Image*, Berkeley: university of California press, p.201;

و نگاه کنید به احمد لطفی‌السید (۱۹۴۶)، *صفحات مطوية من الحركة الاستقلالية في مصر من مارس سنة ۱۹۰۷ إلى سنة ۱۹۰۹ م*، عصر انقلاب فی السياسة الوطنية، مصر: المختارات السياسية، ص ۱۷۶.

۲ جرجی زیدان (اکتبر ۱۹۰۶)، «الحکومه الدستورية و سائر انواع الحکومه»، الهلال، جزء اول، س ۱۵، ص ۲۴.

۳ عنایت، همان، ص ۱۲۱.

۴ عبدالرحمن الرفعی بک (۱۹۵۰)، *مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية «تاریخ مصر القومي من سنة ۱۸۹۲ إلى ۱۹۰۸ م»*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ط ۳، صص ۲۹-۳۰.

5 S.M.Imam Uddin, *Modern history of the Middleeast and North Africa*, p.361.

۲.۱. استعمار از زمان ورود به مصر تا پیش از جنگ جهانی اول

اروپا در سده نوزدهم در بهترین وضعیت خویش قرار داشت و در اواخر این سده جهان شاهد عظمتی بود که به هیچ وجه زوال آن را حدس نمی‌زد. اروپای استعمارگر، جهان را مبهوت خویش ساخته بود و به نظر می‌آمد که تنها ارباب بی‌رقیت جهان خواهد ماند. در ابتدای این سده قدرت‌های غربی ادعای در اختیار داشتن ۵۵ درصد کره زمین را داشتند که این میزان در اواخر سده به ۶۸ درصد رسید و تا پیش از جنگ جهانی اول این رقم به ۸۵ درصد سطح مسکونی زمین رسیده بود^۱ و انگلیس در این میان رتبه نخست را در بین کشورهای اروپایی داشت. این کشور با پنجاه و چهار مستعمره، چیزی حدود ۲،۲۵۰،۰۰۰ مایل مربع وسعت، و جمعیتی حدود ۶۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر را کنترل می‌کرد که یک چهارم آن، سرزمینی بود که دو سوی دره نیل را دربر می‌گرفت.^۲ بنابراین مصر درست در زمانی به دامان استعمار افتاد که قدرت و نفوذ استعمار در جهان بی‌رقیب بود.

نکته قابل توجه دیگر در مورد وضعیت استعمار در این سال‌ها که آن را از دوره‌های بعدی به کلی متمایز می‌ساخت، در چگونگی ورود بریتانیا به مصر و عملکرد مردی نهفته بود که در این دوران مسئولیت مصر را از سوی دولت انگلیس برعهده داشت. این مرد توانمند لرد کرومر^۳ نام داشت و از ۱۸۷۷-۱۹۰۷م در مصر مشغول خدمت صادقانه به بریتانیای کبیر بود. کرومر نخست به عنوان نماینده انگلیس در کمیسیون وام دولتی و سپس به عنوان یکی از سربازسان، برای نظارت بر تجدید حیات مالی مصر خدمت کرد.^۴ این مرد در دوره استعمار مصر مقام ژنرال کنسول انگلیس را در این کشور داشت.

ورود بریتانیا به مصر به بهانه حمایت از خدیو در مقابل انقلاب عرابی پاشا صورت گرفت، اما استعمار برای توجیه حضور خود در کشورهایی همانند مصر بهانه‌های قانع کننده دیگری نیز داشت، که عملکرد نسبتاً مناسب کرومر بر ادعاهای ایشان صحه می‌گذاشت و در نتیجه به شکلی مانع پیشرفت نهضت ناسیونالیسم مصری در این دوران می‌گشت. در حقیقت استعمار تلاش داشت تا خود را حامی مردم ستمدیده و به ویژه کشاورزان نشان دهد و از این طریق حضور خویش در این کشورها را با نیاز ملتها برای دستیابی به پیشرفت و تمدن

۱ ادوارد سعید (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم: بررسی فرهنگ سیاست امپراطوری، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس، ص ۴۵.

۲ Stephen Leacock (1941), *Our British Empire*, London: Johnlanc the Bodley Head, p.64.

۳ Lord cromer.

۴ راجر آون [بی تا]، «تأثیر تجربیات لرد کرومر در هندوستان بر سیاست انگلیس در مصر از ۱۹۱۴-۱۸۸۳»، *مسائل خاورمیانه*، ص ۱۶۱.

توجیه کند. استعمارگران ادعا می‌کردند که نخست ترقی و رفاه مادی و معنوی مردم برایمان اهمیت دارد و دوم گسترش منابع طبیعی این سرزمین که این خدمتی است به مردم این کشورها و کل انسان‌های روی زمین. به زعم ایشان، بریتانیا امین و متولی مردم جهان است تا نژادهای تابع را ترقی بخشد و موجب تعالی و پیشرفت منابع مادی برای رفاه انسان‌ها شود. کرومر زمانی به مصر رسید که کشور در بحران مالی شدیدی به سر می‌برد و در آستانه ورشکستگی کامل قرار داشت. خود کرومر به این حقیقت اشاره می‌کند.^۱ او مهم‌ترین مسئله مصر را وضعیت نامناسب مالی می‌دانست^۲ و در نتیجه بیشترین همت خویش را مصروف این امر کرد. او توانست وضعیت کشاورزی در مصر را دگرگون سازد. آیین دستاوردهای مالی و اقتصادی چنان بود که حتی ناسیونالیست‌هایی مانند لطفی سید را به تحسین و تأیید وی وا می‌داشت. کرومر توانسته بود با رفتار نیکو و به دور از دشمنی، با مهارت تمام، تضاد خود را با مردم پنهان ساخته و خود را در نظر توده مردم با کرامت و بی‌غرض جلوه دهد.^۳ بنابراین قدرت عظیم اروپای استعماری در این دوران و عملکرد نسبتاً مناسب لرد کرومر در بهبود بخشیدن به وضعیت مادی مردم مصر، وضعیتی را فراهم آورد که در آن، استعمار جایگاهی پر قدرت و بی‌منازع برای خود ایجاد نمود، وضعیتی که تنها با وقوع جنگ جهانی تغییر کرد.

۳.۱. نهضت ناسیونالیسم مصر تا پیش از جنگ جهانی اول

نهضت ناسیونالیسم که همگام با انقلاب عربی پاشا آغاز گردید و با وجود این که گاهی از قدرتش به شدت کاسته می‌شد و ظاهری ایستا به خود می‌گرفت، اما تا استقلال کامل مصر از پاننشست. این نهضت دارای شاخصه‌هایی بود که موجب می‌شد صورتی کاملاً خطی نداشته باشد و در مسیر خود دچار تغییر و تحولات چندی گردد.

بنابر آن چه پیش از این آمد، می‌توان فهمید که در این دوره، نهضت ناسیونالیسم مصر با مشکلات بسیاری روبرو بود. شاندل می‌گوید: ملیت هنگامی تحقق می‌یابد که ملت تهدید به نفی می‌شود، نه زمانی که یک ملت به وجود می‌آید.^۴ این تعریف در مورد ملت مصر نیز

1 Cromer(1916), *Modern Egypt*, London: The Macmillan company, pp. 60- 59.

۲ همان، صص ۳-۱۱.

3 M.A.Rifaat Bay(1947), *The Awakening of modern Egypt*, London: Long mans, Green and Co, p.232.

4 Albert Hourani(1967), *Arabic thought in the liberal age 1798-1939*, Oxford: University press, p.179.

۵ احمد لطفی السید، صفحات مطویه، ص ۷۹.

۶ سعید مدنی(خرداد و تیر ۱۳۷۳)، «ملیت مذهب و آینده تمدن ایرانی، گفتگو با دکتر علی شریعتی»، *ایران فردا*،

س ۲، ش ۷، صص ۸-۹.

مصداق پیدا می‌کند. استعمار اگر چه با صورتی بزک شده و فریبنده به این کشور وارد شد و حتی توانست با تغییراتی ظاهری، توده مردم را بفریبد، اما روشنفکران کشور نمی‌توانستند وجود قدرتی که هویت ایشان را مخدوش می‌کرد، برتابند. استعمار با انکار توانمندی مصر برای اداره سیاسی کشور، تمام امور را در دست خود گرفته بود و تلاش می‌نمود تا هویت مستقل این کشور را به صورتی تدریجی و نامحسوس در اذهان عمومی از میان ببرد. در این میان نکته دیگر، هژمونی اروپایی بود که با وجود دشمنی مردم مصر با استعمار انگلیس، باقی مانده و ناسیونالیسم مصری را به خود جلب می‌نمود. هژمونی تمدن سازی و تمایل غرب برای نجات جهان از عقب ماندگی که ملی گرایان مصر را به جلب حمایت اروپا در مقابل استعمار انگلیس، امیدوار می‌کرد.

ویژگی نهضت ناسیونالیسم این دوره، امید به پشتیبانی و حمایت فرانسه و دیگر دول اروپایی برای مبارزه با استعمار بریتانیایی بود. همین امر موجب سفرهای مداوم مصطفی کامل به اروپا و کمک گرفتن وی از نشریات اروپایی و روشنفکران آن سامان، به ویژه فرانسه، برای کسب استقلال مصر شد. اما دو واقعه مهم در همین دوران، واهی بودن این امید را به ناسیونالیست‌ها ثابت کرد و البته به ایشان کمک نمود تا در ادامه راه، بیشتر به خود متکی باشند. گرچه اعتماد به غرب و تکیه بر غرب هرگز از بین نرفت و در تمام سال‌های مبارزه با استعمار و پس از آن در مصر باقی ماند.

نخستین واقعه که به گسترش نهضت کمک کرد و موجب مردمی‌تر شدن ناسیونالیسم مصر شد و هم هژمونی رهایی بخشی غرب را در اذهان ناسیونالیست‌ها تا حدی متزلزل ساخت، واقعه فاشوده^۱ بود. این واقعه نزاعی بود میان فرانسه و انگلیس بر سر مسئله مصر که گمان می‌رفت به بیرون راندن اشغال‌گران از خاک مصر بیانجامد، ولی نه تنها چنین نشد؛ بلکه موجب استواری پایه‌های استعمار در وادی نیل گشت و نتیجه آن تصویب قرارداد سودان بین فرانسه و انگلیس در سال ۱۸۹۹م بود که سودان را از کنترل مصر خارج کرد. این واقعه به شدت بر احساسات مردم تأثیر گذاشت و همچنین اعتماد مصر را به فرانسه دچار تزلزل نمود.^۲ دومین حادثه ناگوار معاهده انتانت^۳ بود که در سال ۱۹۰۴م میان انگلیس و فرانسه بسته شد.^۴ این

1 Fashoda.

۲ عبدالرحمن الراقعی بک، مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية، صص ۳-۱۲؛ و عزالدین اسماعیل، مصطفی کامل، صص ۳۹-۴۰.

3 Entente.

۴ حمید عنایت، همان، ص ۱۰۱.

پیمان در قبال بازگذاشتن دست فرانسه در مراکش، از این کشور قول می‌گرفت که در امور مربوط به مصر دخالت نکند.^۱ این واقعه امید ناسیونالیست‌های مصر در یاری گرفتن از فرانسه را نقش بر آب کرد و نشان داد که اروپا هرگز کاری برای حل مسئله مصر انجام نخواهد داد.

این دوره از جهت دیگری نیز نسبت به دوره بعد تفاوت داشت و آن امید نهضت ناسیونالیسم مصر به دولت عثمانی بود. اعتماد ناسیونالیست‌های مصر به عثمانی و تلاش برای حمایت شدن از سوی این کشور، بیشتر از سوی مصطفی کامل و حزب وی اتفاق افتاد. او گمان می‌برد که می‌تواند از قدرت عثمانی مانعی برای مطلق شدن قدرت استعمار در کشورش پدید آورد.^۲ البته کسانی با این دیدگاه مصطفی کامل مخالفت می‌کردند، ولی موافقت‌ها بیش از مخالفت‌ها بود.

نکته دیگری که این دیدگاه متمایل به عثمانی برای ناسیونالیسم مصر به همراه داشت، تمایل به اسلام‌گرایی بود. تمایلی که در دوره بعدی، یعنی دوره سعد زغلول بسیار کم رنگ شد. این امر مشکلاتی را برای ناسیونالیسم ایجاد می‌نمود و بهانه‌ای به دست استعمار می‌داد که ناگواری وضعیت مسیحیان در مصر را بهانه کرده و خود را حامی ایشان معرفی نماید. اصرار زیاد بر تحریک احساسات دینی و انشقاق میان مسلمانان و مسیحیان از سوی استعمار امری عادی شده بود.^۳ این گفتمان رایج دورانی بود که دولت‌های بزرگی مانند روسیه تزاری و عثمانی مدام یکدیگر را به نسل‌کشی متهم می‌کردند. ولی ناسیونالیسم مصری به این جدال‌ها وارد نشد و در نهایت با وجود این که در نیمه نخست قرن بیستم، بازار این تهمت‌ها گرم بود، ولی عملکرد فعالین سیاسی در جنبش ناسیونالیسم مصر نگذاشت که این ترفند به نتیجه‌ای برسد. نهضت ناسیونالیسم مصر در تمام دوران فعالیت خویش با عثمانی و به ویژه مبارزان سیاسی داخل عثمانی مرتبط بود و از وضعیت ایشان تأثیر می‌پذیرفت و گاهی به آن‌ها تاسی می‌کرد.

۴.۱. ورود سعد زغلول به نهضت ناسیونالیسم مصر و انقلاب ۱۹۱۹

سعد زغلول در اول ژوئن سال ۱۸۷۰م در روستایی در استان غربی دلتا دیده به جهان گشود. پدرش بزرگ روستا بود و مادرش از خانواده‌ای اصیل و نیمه متمول. سعد خیلی زود و در سن شش سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگ‌تر قرار گرفت. دوره ابتدایی را در مکتب‌خانه روستا گذراند و بعد راهی الازهر شد. درست زمانی در الازهر تحصیل

۱ آلا سدیر درایسول و جرالدا اچ. بلیک، همان، صص ۶۹-۷۰.

۲ عبدالرحمن‌الرافعی بک، همان، صص ۳۴۸.

3 Cromer, *Modern Egypt*, pp.205-213, 568-569.

می‌کرد که جمال‌الدین اسدآبادی در این دانشگاه مشغول تدریس بود و همین امر سعد را به تلمذ نزد استادانی همچون اسدآبادی و عبده کشاند و نتیجه این شد که وی به جلسات بحث آن‌ها راه یابد و در کنار محمد عبده وارد حرفه روزنامه‌نگاری شود. او و کالت خواند و بعد از آنکه به دلیل شرکت در انقلاب عراقی پاشا از حرفه روزنامه‌نگاری بدور ماند، مجبور شد به وکالت بازگردد. در همین دوران به جمعیتی مخفی به نام «جماعت الانتقام» پیوست و همین امر موجب دستگیری کوتاه مدت وی شد. سعد به زودی پله‌های ترقی شغلی را طی کرد و به منصب قائم مقامی دادگاه استیناف دست یافت و این درست در سال ۱۸۹۲م، همان سالی که مصطفی کامل فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز نموده بود، رخ داد. وی مدت ۱۴ سال در مسند قضا باقی ماند تا این که به مقام وزارت معارف و پس از آن به وزارت عدلیه رسید. در تمام این مدت با عبده، لطفی سید و قاسم امین همکاری نزدیک داشت و در تلاش ایشان برای یافتن اصول قانونی جدید و تأسیس مؤسسات مصری متناسب با نیازهای عصر نوین، مشارکت می‌کرد.^۱

سعد زغلول تقریباً در کل دوره طولانی مبارزه با استعمار و تلاش برای کسب استقلال از دوره انقلاب عراقی پاشا، همگام نهضت ناسیونالیسم مصر بود. بررسی زندگی سیاسی وی، نشان می‌دهد که جنگ جهانی اول، نقطه عطفی در فعالیت‌های سعد بوده و این دوره را به دو قسمت تقسیم می‌کند. دوره نخست، دوره‌ای بود که اروپا و از آن جمله استعمار انگلیس هنوز در اوج اقتدار خویش قرار داشت و نهضت ناسیونالیسم مصر تلاش می‌کرد تا با کمک خود اروپا، به جنگ با بریتانیا برود. مبارزه‌ای که مصطفی کامل آن را به اوج رساند، اما نتوانست کار زیادی از پیش ببرد. دوره دوم با پایان جنگ جهانی و اتمام دوران طلایی قدرت اروپا آغاز شد. عصری که دیگر جهان ترسی از مقابله با استعمار ضعیف شده از صدمات جنگ نداشت.

سعد زغلول در حقیقت دست‌پروده مکتب عبده بود. عملکرد وی نشانه اعتقادش به اصلاحات بود. همین امر شیوه مبارزه سیاسی او را کاملاً متفاوت با مصطفی نشان می‌داد. سعد در دوران مبارزات مصطفی با او دوست بود و یکی از اعضای حزب الأُمه به شمار می‌رفت؛ حزبی که مصطفی کامل ایجاد نموده بود.^۲ اما عمل وی چندان مورد تأیید مصطفی کامل نبود.

۱ عباس محمود العقاد (۱۹۸۸)، سعد زغلول زعيم الثورة، قاهره: دارالهلل، صص ۱۰-۱۱؛ *Arabic thought in the liberal age*. p.210

۲ عبدالرحمن رافعی بک، همان، ص ۴۰۳.

از جمله کارهایی که سعد در این دوره انجام داد، کنار گذاشتن فعالیت خود در تأسیس دانشگاه قاهره است. ایجاد این دانشگاه یک حرکت بزرگ سیاسی از سوی نهضت ناسیونالیسم مصر بود که تمام ناسیونالیست‌های برجسته را به خود مشغول ساخته و برای ایشان اهمیتی فراوان داشت. اما سعد با پذیرفتن مسند وزارت معارف، نه تنها خود را از فعالیت در تأسیس دانشگاه کنار کشید، بلکه زمانی که در سال ۱۹۰۷م ناسیونالیست‌ها از دولت خواستند که زبان آموزشی مدارس امپریه را از انگلیسی به عربی بازگرداند، زغلول با این درخواست مخالفت کرد و این مخالفت را به مصلحت مردم دانست.^۱ انجام کارهای دیگری از این دست، که همگی نشان از محافظه‌کاری شخصیتی وی داشت و همچنین از اعتقادات سیاسی او که بیشتر خود را اصلاح‌گرا می‌دانست تا انقلابی، نشأت می‌گرفت. برای مثال، زمانی که جلسه‌ای برای وداع با لرد کرومر در مصر برگزار شد، او به عنوان وزیر معارف در این جلسه شرکت کرد.^۲ این اقدام را باید با عملکرد سیاسی او در انقلاب ۱۹۱۹م مقایسه نمود تا به عمق چرخش سیاسی وی پی برد.

سعد با دختر وزیر مصطفی فهمی‌پاشا ازدواج کرد و این گونه بود که وی در تمام این مدت در حقیقت یک عنصر حکومتی محسوب می‌شد.^۳ سعد زغلول در سرتاسر زندگی خود خواستار استقلال مصر بود، اما روش وی پیش از جنگ جهانی بر اصلاحات تمرکز داشت؛ اصلاحاتی که می‌بایست در حوزه قانون و آموزش صورت می‌گرفت. او تلاش کرد تا دادگاه‌های سکولار ایجاد نماید و در دوران وزارت عدلیه، برخورد با قوانین مذهبی را آغاز نمود و مدرسه‌ای برای قاضیان شرع تأسیس نمود که به آن‌ها آموزش جدید می‌داد.^۴ در جولای ۱۹۱۲م یک طرح سوء قصد به خدیو و نماینده انگلیس کشف و خنثی شد و همین امر حکومت را مجبور کرد در قانون اساسی تجدید نظر کرده و کمی‌آن را دموکرات‌تر کند. بنابراین مجلس قانون‌گذاری تشکیل شد و نمایندگان آن انتخاب شدند که یکی از این نمایندگان سعد زغلول بود.^۵ وی در تبلیغات انتخاباتی خویش تأکید اصلی را بر ایجاد اصلاحات نهاده و اعلام کرد که به اصلاحات آموزشی، آزادی نشریات، بهسازی شهری در

۱ همان، صص ۴۰۵-۴۰۶.

۲ همان، ص ۲۴۳.

3 *Arabic thought in the liberal age*, p.210.

4 *Ibid*, p.214.

5 S.M.Imam Uddin, *Modern history of the Middleeast and North Africa*, p.371.

قاهره و بهبود وضعیت زندگی کشاورزان خواهد پرداخت.^۱ بدین ترتیب، فعالیت‌های سیاسی سعد زغلول در تمام دوران پیش از جنگ جهانی اول متمرکز بر اصلاحات بود و آن‌چنان توجهی به استقلال و مبارزه با استعمار نمی‌نمود. تا این که جنگ جهانی اول و تبعات آن چهره جهان را دگرگون ساخت و مصر نیز از پسامدهای این فاجعه عظیم تاریخی در امان نماند. این نقطه عطفی بود که زندگی سیاسی سعد را هم متحول ساخت و از آن پس مصر شاهد چهره‌های دگرگونه و متفاوت از وی در صحنه سیاست بود.

۲. زندگی سیاسی سعد زغلول پس از جنگ جهانی اول

۱.۲. وضعیت بریتانیا در طول جنگ جهانی اول و پس از آن

همان گونه که گفته شد، اروپا پیش از شروع جنگ جهانی اول، قطب جهان و آقای دنیا به حساب می‌آمد. قدرت استعمار در این دوران به نظر، غیر قابل شکست می‌رسید و نهضت ناسیونالیسم مصر نیز امید چندانی به تغییر وضعیت موجود نداشت. اما جنگ جهانی، هژمونی اروپا محوری را شکست و دنیا را متوجه این واقعیت ساخت که عصری جدید در راه است. انگلستان در جنگ جهانی اول تاوان سنگینی پرداخت؛ نیم میلیون مرد زیر سن سی سالگی، یعنی یک نسل کامل خود را از دست داد. حدود یک چهارم از دانشجویان دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج که زیر بیست و پنج سال داشتند و در سال ۱۹۱۴م در ارتش انگلستان خدمت می‌کردند کشته شدند و پس از جنگ هرگز به وضع سابق خویش بازنگشت، زیرا اقتصادش به دلیل دامن زدن به جنگی که مشخصاً فراتر از منابع و امکاناتش بود، رو به نابودی رفت. بنابراین جهان دیگر نمی‌توانست حول معادلات سابق خویش بگردد و این برای تمام دولت‌مردان دنیا آشکار بود.

از سوی دیگر این دوران شاهد ظهور قدرت نوپا و تازه نفسی بود که قصد داشت برای همیشه سیادت اروپا بر جهان را از بین ببرد و تبدیل به ابرقدرتی شود که جهان را تحت سلطه خود درآورد، این قدرت همان آمریکا بود. جنگ به پایان رسیده و اروپا به خرابه تبدیل شده بود و ویلسون با معاهده چهارده ماده‌ای خود به کنفرانس صلح آمده بود و ظاهراً برای دنیا خبرهای خوشی به همراه داشت.

1 *Arabic thought in the liberal age*, pp. 214-215.

۲ اریک هابسبام (۱۳۸۰)، عصر نهایت‌ها: تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگاه، صص ۴۵-۵۰.

چهارده ماده پیشنهادی ویلسون قرار بود اساس صلح جهان قرار بگیرد. اما موادی که در کشورهای تحت ستم و مستعمره بیش از همه مورد توجه قرار گرفت و نوید بخش روزگار سعادت برای این ملل بود، شامل این موارد می‌شد: ماده سوم: کوشش در رفع موانع و مشکلات اقتصادی و رعایت مساوات و آزادی عموم ملل در تجارت بین الملل؛ ماده پنجم: حل اختلافات مستعمراتی با رعایت بی‌طرفی و حفظ مصالح ملل بومی و با توجه به دعاوی منصفانه دول ذینفع؛ ماده دوازدهم: تضمین استقلال ملل مختلف زیر سلطه امپراطوری عثمانی و در آخر ماده چهاردهم که خبر از تأسیس مجمع اتفاق عمومی بین الملل برای تضمین استقلال سیاسی و ارضی دول جهان می‌داد.^۱ این رخداد موجب امید در میان کشورهایمانند مصر شد و نهضت ناسیونالیسم مصر را برانگیخت تا از فرصت پیش آمده در کنفرانس صلح بهره برد و سرنوشت کشور را به دست بگیرد. همین سرور ناشی از امید بود که موجب شد سعد زغلول درباره این عصر چنین بگوید:

«عصر ما عصر آشفته‌گی و سراسیمگی و بی‌نظمی است و پنهان نیست که دوره، دوره اضطراب - هاست. اما ما برای پیشرفت می‌بایست بدینی را از خود دور سازیم و از این وضعیت بهره بگیریم. ما عزم جزم کرده‌ایم که عصری بر پایه نظم، پاکی و خلوص بسازیم، عصر کوشش و عمل در راه ترقی و پیشرفت... ما بر این بدینی فائق می‌شویم و دشمن خویش را خلع سلاح می‌نماییم...»^۲

به این ترتیب با پایان جنگ، سعد زغلول فرصت را غنیمت شمرده و وارد میدان مبارزه برای کسب استقلال شد.

۲.۲. سعد زغلول و انقلاب ۱۹۱۹

سعد زغلول که در این زمان سیاستمداری پخته و کارگشته بود، فرصت ایجاد شده را غنیمت شمرد و درست در همان روزهای اعلام منار که یعنی ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ م به سراغ دولت‌مردان انگلیسی در قاهره رفت و خود را وکیل ملت معرفی کرده و استقلال کامل مصر را مطالبه نمود.^۳ در همان روز حزب وفد را تشکیل داده و چنان حرکتی را به راه انداخت که لطفی

۱ نصر الله فلسفی (۱۳۰۹)، تاریخ اروپا در قرون نوزدهم و بیستم، تهران: مؤسسه خاور، صص ۴۲۹-۴۳۱.

۲ محمد ابراهیم الجزیری (۱۹۲۷)، صفحات تاریخ مصر آثار الزعیم سعد زغلول عهد وزارت شعب جمعها و رتبهها، قاهره: دارالکتب المصریه، ص ۴۶.

3 John Bagot Glubb (1959), *Britain and Arabs: A study of fifty years 1908-1958*, London: Hadder and Stoughton, pp.169-170.

سید این روز را روزی برای جهاد وطنی و پر از اعمال سیاسی مهم، توصیف کرد.^۱ نمایندگان وفد به ملاقات مأمور عالی رتبه انگلیس رفتند و از او درخواست کردند تا برای حضور در کنفرانس صلح به ایشان اجازه سفر دهد. او و همراهانش خود را وکلای طبیعی ملت مصر معرفی کردند تا برای استقلال کشورشان تلاش کنند.^۲ در واقع نیز تنها سعد زغلول توان انجام این کار را داشت چون حمایت مردم را به همراه داشت، حمایتی که در طول مبارزات وی بر همگان ثابت شد. وفد تنها حزبی بود که با بدنه نمایندگی موجود در کشور، یعنی مجلسی که در ۱۹۱۳م تشکیل شد، ارتباط کامل داشت.

سعد برای کسب این اجازه، تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نمود. از تلگراف‌های مکرر به دولت انگلیس، نمایندگان مجلس، کنفرانس صلح و غیره گرفته تا گرفتن هزاران امضا از مردم مصر در تأیید حرکت خود.^۳ این اصرار و پافشاری سعد موجب وحشت بریتانیا شده و در نتیجه او به همراه سه تن از یارانش در ۸ مارس ۱۹۱۹م دستگیر و به جزیره مالت تبعید شدند. اما این رخداد شعله انقلاب را فروزان نمود. شعله‌ای که ابتدا توسط دانش‌آموزان مدارس حقوق به راه افتاد^۴ و سپس تمام ملت مصر را به صحنه کشاند و برای بریتانیا مسجل شد که دیگر نمی‌تواند به روش قدیم با مردم این کشور برخورد کند.

سرانجام پافشاری مردم موجب عقب‌نشینی بریتانیا و آزادی رهبران مصر شد و انگلیس به ایشان اجازه سفر به لندن یا پاریس را داد. البته این اتفاق زمانی رخ داد که بریتانیا موفق شده بود کنگره صلح را قانع سازد که بر تحت الحمایگی مصر صحنه گذارده و هر ضرر احتمالی از سوی وفد در کنگره را منتفی ساخته بود. سفر اعضای وفد به فرانسه در روز ۱۱ آوریل ۱۹۱۹م اتفاق افتاد.^۵ انگلیس از هر سو جلوی پیشرفت کار وفد را می‌گرفت. از جمله با فرستادن آلن بای،^۶ فاتح جنگ فلسطین به مصر، توانست اوضاع مصر را سامان بخشد و از سوی دیگر توانست، موافقت ویلسون به تحت الحمایه بودن مصر را به دست آورد.^۷ این رخداد موجب بازگشت بعضی از افراد وفد به مصر شد و این انشقاق، آسیب بسیاری به

۱ میخائیل رمزی [بی‌تا]، *الوفد والوحدة الوطنية فی ثورة ۱۹۱۹م*، قاهره: دارالعرب البستانی، صص ۲۲-۲۳.

۲ Albert Hourani, *Arabic thought in the liberal age*, p.219.

۳ S.M.Imam Uddin, *Modern history of the Middleeast and North Africa*, p.371.

۴ *الوفد والوحدة الوطنية فی ثورة ۱۹۱۹م*، صص ۳۲-۳۴.

۵ همان، ص ۴۰.

۶ همان، صص ۴۶-۴۹.

۷ Allen by.

۸ *Arabic thought in the liberal age*, p.212.

انقلاب وارد ساخت.^۱ البته زغلول و یارانش نهایت تلاش خود را برای دست یابی به استقلال انجام دادند، از نامه نگاشتن به تمام سران دولت‌های حاضر در کنفرانس گرفته تا نشر مطالبات خود در روزنامه‌ها و آگاه کردن ملت‌ها از وضعیت مصر و سفر به آمریکا و مطرح ساختن حق استقلال مصر در کنگره این کشور. تلاش‌هایی که سرانجام بریتانیا را مجبور ساخت تا کمیته‌ای برای بررسی وضعیت مصر تشکیل داده و حداقل در ظاهر نشان دهد که به مطالبات این ملت گوش فرا می‌دهد. این کمیته به ریاست لرد ملنر^۲ تشکیل و آماده مذاکرات شد. اگر چه این کمیته از سوی وفد بایکوت گردید، اما همراهی حکومت داخلی مصر با این کمیته و ساکت نمودن نیروهای داخلی به کمک تطمیع و ارباب، موجب ناکام ماندن وفد و شروع کار کمیته ملنر شد. وفد در نهایت پذیرفت که با این کمیته همراهی کند و از این زمان بود که جدال سعد و عدلی یکن نخست وزیر وقت که مسئولیت مذاکرات را از سوی فؤاد برعهده داشت، آغاز گردید.

دومین بحران از این زمان شروع شد. سعد که خود را وکیل مردم می‌دانست به صورت طبیعی وظیفه مذاکرات را برعهده خود می‌دید و عدلی یکن نیز که خود از اعضای میان‌ه‌روی وفد بود این همکاری را پذیرفت. اما زغلول ورود به مذاکرات را منوط به قبول شرایطی از سوی انگلیس می‌دانست که از آن جمله لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات بود. شروطی که بریتانیا به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن آن نبود و عدلی پاشا نیز اعتقادی به مطرح کردن این شروط در مذاکرات نداشت. همین امر اختلاف میان سعد زغلول و عدلی یکن را بیشتر کرد و در نتیجه موجب تفرقه درونی در وفد شده و همچنین روند مذاکرات را ناممکن - ساخت تا جایی که عدلی پاشا تصمیم به استعفا گرفت. سرانجام پافشاری‌های سعد نیز منجر به دستگیری و تبعید وی در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۱م به عدن شد.^۴ این اختلافات و اصرار سعد زغلول بر شرایط خود که تنها کار شکنی در روند مذاکرات به نظر می‌رسید، تعبیرها و داوری‌های فراوانی را پیش آورد. بعضی این رویکرد زغلول را نشانه رقابت وی با عدلی بر سر بدست گرفتن ریاست در کمیته می‌دانستند که در میان ایشان کسانی مانند حافظ عقیفی و لطفی سید^۵ قرار

۱ عباس محمود العقاد، زغلول زعيم الثورة، ص ۵۳.

۲ Lord Milner.

۳ همان، صص ۴۹-۵۰.

۴ Albert Hourani, Arabic thought in the liberal age, pp.1-220.

۵ فعالان به نام در نهضت ناپسونالیسم مصر در همین دوران.

داشتند.^۱ ولی با این همه ملت، پشت سر سعد بودند و دستگیری وی موجی از اعتراضات را در سرتاسر مصر به راه انداخت. مردم مصر از اعلام استقلال کشورشان در ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ با خبر شدند. در حالی که رهبران ایشان در تبعید به سر می‌بردند و این رخداد موجب شد که مردم با بهت و حیرت این استقلال را باور نکنند و به اعتراضات خود ادامه دهند.^۲ البته این استقلال بسیار ضعیف بود و به هیچ وجه چیزی نبود که زغلول، امید آن را داشت. این اعلام استقلال به شرط تأمین مواصلات امپراطوری بریتانیا، تضمین منافع مسلم و آشکار خارجی‌ها در مصر و در نهایت، حمایت انگلیس از مصر در مقابل کلیه تجاوزهای یا دخالت‌های خارجی به دست آمد^۳ و نشان می‌دهد که شاید این همه پافشاری سعد زغلول به این دلیل بوده که می‌دانسته روند این مذاکرات به کجا ختم می‌شود و نتیجه‌اش هرگز استقلال تام مصر نخواهد بود. وفد، این استقلال را تا سال ۱۹۳۶ م نپذیرفت و این برای بریتانیا سنگین تمام شد.

۳.۲. عملکرد زغلول بعد از اعلام استقلال ۱۹۲۲ م

بریتانیا در حقیقت همان روند قبل را در مصر ادامه می‌داد. در عمل، احکام نظامی همچنان باقی ماندند و انگلیس به جهان اعلام کرد که هر گونه معامله و مراوده‌ای با مصر می‌بایست زیر نظر او انجام شود و نماینده انگلیس در مصر به صورت مستقل باقی ماند. تمامی مخالفین دستگیر شدند؛ اجتماع مردم ممنوع و بسیاری از نشریات تعطیل شد.^۴ این در حالی بود که هنوز سعد و بعضی از وفدی‌ها در تبعید به سر می‌بردند و در همین زمان بود که ثروت پاشا، نخست وزیر وقت، تصمیم گرفت تا کمیسیونی برای تألیف قانون اساسی و ایجاد پارلمان ایجاد نماید. این رخداد آغاز جنگی جدید در کشور بود. جنگی که از این پس در دو جبهه مبارزه می‌کرد، یکی جبهه مبارزه با استبداد فؤاد که قصد نداشت فرصت ایجاد حکومت مشروطه را به ملت مصر بدهد و دیگری جهاد با استعماری که با فریب کاری، رؤیای ماندن در مصر و سوء استفاده از وضعیت موجود را در سر می‌پروراند.

سرانجام تلاش سیاستمداران کشور برای ایجاد حکومت پارلمانی و مانع تراشی‌های قصر برای برهم زدن این امر، موجب اتحاد ایشان شد و این اتحاد توانست انگلیس را وادار به آزاد

۱ احمد شفیق (۱۹۲۷)، *حولیات مصر/السیاسیه*، قاهره: مطبعة شفیق پاشا، صص ۴-۵ و صص ۱۰۳-۱۰۴.

۲ عباس محمود العقاد، همان، صص ۱۲۳-۱۲۷.

۳ *الوفد والوحدة الوطنیه فی ثورة ۱۹۱۹ م*، صص ۹۰-۹۱.

۴ عباس محمود العقاد، همان، صص ۱۳۲.

ساختن سعد و یارانش و نیز فؤاد را مجبور به پذیرفتن حکومت قانون کند. سعد زغلول در سپتامبر ۱۹۲۲م توانست به کشور بازگردد. تا این زمان قانون اساسی نیز تنظیم شده بود.^۱ سرانجام انتخابات برگزار شد و اکثریت کرسی‌ها از آن وفد گردید،^۲ نخست وزیری به سعد رسید و از این پس مبارزات وفد از طریق فعالیت‌های پارلمانی دنبال شد. فعالیت‌هایی که از سویی تلاش برای تثبیت حکومت مشروطه و قانون را در برنامه خویش داشت و از سوی دیگر قصد داشت با در دست گرفتن مذاکرات بریتانیا، این کشور را وادار به اعطای استقلال کامل به مصر کند. درست در همین زمان حزب کارگر به نخست وزیری رمزی مکدونالد،^۳ بر سر قدرت بود و میانه‌روی این دولت می‌توانست فرصتی طلایی برای مصر محسوب شود؛ اما در این دوران زغلول به سوی آمریت پیش می‌رفت و متأسفانه اصرار بر سر گرفتن حاکمیت سودان برای مصر فرصت پیش آمده را از میان برد و موجب مشکلاتی شد که در تمام دوران فعالیت سیاسی زغلول تا پیش از وفاتش در سال ۱۹۲۷م ادامه یافت.

تلاش برای کوتاه کردن دست اجنبی در کشور ابتدا با کم کردن بودجه ارتش بریتانیایی باز مانده در کشور و سخت گیری بر کارکنان ایشان آغاز شد. عملی که با کار شکنی انگلیس به جایی نرسید و بریتانیا که اکنون خود را در مقابل سخت گیری‌های زغلول ناتوان می‌دید، سناریوی قتل سردار لی ستاک،^۴ یکی از سرداران انگلیسی در سودان را به راه انداخت و به این بهانه تمام مصریان موجود در سودان را بیرون کرد و پای خویش را در سودان محکم ساخت و از سوی دیگر سعد را مجبور به استعفا کرد.^۵ دوران پس از سعد با تسلیم کامل در مقابل نفوذ بریتانیا همراه بود و تمام دست‌های پنهان با هم متحد شدند تا ریشه مشروطیت را بخشکانند، اما بالاخره احزاب این خطر را درک کردند و در مقابل تهدید پیش رو دست اتحاد به سوی یکدیگر دراز نمودند و این اتحاد موجب شکست دشمنان مشروطه شد و ایشان توانستند بار دیگر حکومت را مجبور به برپایی مجلسی کنند که بعد از استعفای زغلول به تعطیلی کشیده شده بود.

سرانجام با تمام تلاش‌هایی که فؤاد برای شکست سعد در این انتخابات کرده بود، این زغلول بود که با حداکثر آرا به ریاست مجلس رسید. اما فؤاد در ۲۳ می ۱۹۲۶م درخواست انحلال

1 Albert Hourani, Arabic thought in the liberal age, p.213.

۲ عباس محمود العقاد، همان، ص ۱۴۹.

3 Ramsay MacDonald.

4 Lord Lee Stack.

۵ عبدالعظیم رمضان (۱۹۹۸)، *تطور الحکرة الوطنیة فی مصر ۱۹۳۶-۱۹۱۸*، الطبعة الثالثة، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۴۷۲.

مجلس را داد و این را به دلیل ترس از سیاست‌هایی اعلام نمود که نکبت و مصیبت برای کشور به همراه دارند.^۱ البته انگلیس نیز در همان زمان برای تهدید مصر کشتی جنگی به بندر اسکندریه آورده^۲ و این گونه قصر و بریتانیا نشان دادند که به هیچ وجه حاضر به کنار آمدن با دشمنی سرسخت، مانند سعد زغلول نیستند. از این پس سعد برای نجات مشروطه، پای خود را از صحنه سیاست بیرون کشید و سرانجام در ۲۳ آگوست ۱۹۲۷م. در گذشت؛^۳ در حالی که در سرتاسر زندگی خویش برای استقلال مصر و برپایی حکومت قانون جنگیده بود.

نتیجه‌گیری

بررسی زندگی سیاسی سعد زغلول نشانه پیروی وی از افرادی است که در آغاز جوانی و در روزهای ابتدایی آموزش سیاست‌ورزی، در نزد ایشان به شاگردی پرداخت. کسانی مانند محمد عبده که پس از درک انقلاب عرابی پاشا، معتقد به اصلاحات به جای انقلاب شدند و تغییر را تنها در گرو ایجاد دانش لازم در میان توده‌های مردم دانستند. سعد در تمام مدت مبارزات خویش، تلاش داشت تا با گفتگو و به صورتی مسالمت آمیز، کار خود را پیش ببرد. عمل زغلول در دوران پیش از جنگ جهانی که اروپا در اوج عظمت خویش قرار داشت، به وضوح بر همین محور می‌چرخید. اما با تحولات ناشی از جنگ، ظاهراً کنش سعد نیز تغییر یافت و به سویی رفت که انقلاب ۱۹۱۹م را آفرید. ولی بررسی رخدادهای این دوران نشان می‌دهد که این انقلاب نه خواست سعد زغلول، بلکه نتیجه طبیعی اتفاقاتی بود که پیش آمد. از میان رفتن هژمونی اروپا محوری، امیدهای ناشی از پیشنهادات رئیس جمهور آمریکا، مشاهده انقلاب ۱۹۱۷م و خون انقلابی که در میان مردم جهان به جوشش درآمده بود، وضعیت ناگوار اقتصادی در جهان و به ویژه در مصر، همگی زمینه‌ساز قیام ملت‌های شدند که شاهد تبعید رهبر خویش تنها به خاطر درخواست مطالبات مشروع مردم بودند.

سعد پس از انقلاب، تمام تلاش خویش را مصروف حل معضلات مصر، از طریق مذاکرات کرد. البته در این گفتگوها هرگز کوتاه نیامد و سخت‌گیری خویش را در ارتباط با استقلال کامل مصر، کنار نگذاشت. همین پایداری از سوی جانشین وی، مصطفی نحاس نیز ادامه پیدا کرد. اما هرگز مذاکره کنندگان بعد از سعد، به مانند او، بر استقلال مصر به صورت جدی

۱ همان، صص ۵۸۰-۵۸۲.

۲ S.M.Imam Uddin, *Modern history of the Middleeast and North Africa*, pp.378-379.

۳ عبدالعظیم رمضان، همان، ص ۶۳۸.

و بی‌قید و شرط اصرار نورزیدند. افراد زیادی، روش استفاده از مذاکرات برای رسیدن به مقصود، را پس از زغلول ادامه دادند. مذاکرات از سال ۱۹۲۴ میان سعد زغلول و رمزی مکدونالد شروع شد و بعد ثروت پاشا و چمبرلین در ۱۹۲۷م این مذاکرات را پی گرفتند. در ۱۹۲۹م محمد محمود و هندرسون از هر دو کشور مسئول به انجام رساندن این گفتگوها بودند، ولی باز هم به نتیجه نرسید و به سال بعد موکول شد و این وظیفه به نحاس و هندرسون رسید. اما این دو نیز کارشان ثمری نداشت و صدقی پاشا و سیمون نیز در تابستان ۱۹۳۲م، نتوانستند گامی مؤثر بردارند. سرانجام شرایط موجود، زمینه‌ساز موفقیت معاهده ۱۹۳۶م شد.

زغلول در عملکرد خویش، نشان داد، که به دموکراسی و بهره بردن از صحن مجلس، برای انجام اصلاحات، اعتقادی راسخ دارد. زغلول نظریه پرداز سیاسی نبود و سیاست را زندگی می‌کرد. او در عمل اثبات کرد که برای ایجاد دموکراسی در کشور، و مستقل نگه داشتن مجلس، از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کند. این امر را در مبارزات او با فؤاد می‌توان به وضوح دید. فؤاد در جهت به دست گرفتن کنترل مجلس، جدالی بی‌پایان را آغاز نمود، ولی هرگز نتوانست از پس سعد برآید.

سرانجام اگر چه تمام تلاش سعد زغلول تنها توانست استقلال نیم‌بند ۱۹۲۲م را برای مصر به ارمغان بیاورد، اما سرسختی و اصرار او در کسب استقلال بی‌قید و شرط، منجر به بازماندن بحث مذاکراتی شد که در نهایت به دست جانشین خلف وی، مصطفی نحاس به نتیجه رسید و استقلال کامل مصر را عملی ساخت.

سعد زغلول و انقلاب ۱۹۱۹م ثمره تلاشی بود که از همان سال‌های نخست اشغال مصر، آغاز گشت. عملکرد و ایستادگی‌های زغلول نیز در طی تجربیات ناشی از این مبارزات، شکل گرفت. بین المللی کردن مسئله مصر، به تقلید از مصطفی کامل انجام شد. بهره گرفتن از اصلاحات، از آموزه‌های محمد عبده نشأت می‌گرفت و تقریباً تمام ناسیونالیست‌های مصری به آن اعتقاد راسخ داشتند. اعتقاد به ایجاد حکومتی دموکرات نیز آرزوی تمام مبارزان این نهضت بود و سعد نیز از این قاعده مستثنی نبود.

منابع و مآخذ

- الجزیری، محمدابراهیم (۱۹۲۷)، صفحات تاریخ مصر آثار الزعیم سعد زغلول عهد وزارت شعب جمعها و رتبتها، الجزء الاول، قاهره: دارالکتاب المصریه.
- حسین، طه (۱۹۸۲)، مستقبل الثقافة، بیروت: دارالکتاب البنانی و مکتبة المدرسة.

- دراسیول، آلاسدير؛ اچ. بلیک، جرالده (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه میرحیدر مهاجرانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- راجر، آون [بی تا]، «تأثیر تجربیات لرد کرومر در هندوستان بر سیاست انگلیس در مصر از ۱۸۸۳-۱۹۱۴»، مسائل خاورمیانه.
- الرفعی بک، عبدالرحمن (۱۹۵۰)، مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية «تاریخ مصر القومین سنة ۱۸۹۲ الی ۱۹۰۸م»، قاهره: مکتبه النهضة المصرية، ط ۳.
- رمزی، میخائیل [بی تا]، الوفد و الوحدة الوطنية فی ثورة ۱۹۱۹م، قاهره: دارالعرب البستانی.
- رمضان، عبدالعظیم (۱۹۹۸)، تطور الحركة الوطنية فی مصر ۱۹۳۶-۱۹۱۸. الطبعة الثالثة، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سعید ادوارد (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم: بررسی فرهنگ سیاست امپراطوری. ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- ---- (۱۳۸۵)، نقش روشنفکر، ترجمه عضدانلو، تهران: نشر نی، چ ۳.
- شفیق، احمد (۱۹۲۷)، حولیات مصر السیاسیه، قاهره: مطبعة شفیق پاشا.
- صقر، ابراهیم... و {آخ} (۲۰۰۰)، ثورة ۲۳ یولیو/تموز قضایا الحاضر و تحدیات المستقبل بحوث و المناقشة الندوة التي دارالمستقبل العربی بالتعاون مع مركز دراسات الوحدة العربية، بیروت: دراسات الوحدة العربية.
- عنایت، حمید (۱۳۵۸)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران: چاپخانه سپهر، چ ۲.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۰۹)، تاریخ اروپا در قرون نوزدهم و بیستم، تهران: موسسه خاور.
- لیب رزق، دیونان [بی تا]، مصر و الحرب العالمية الثانية، قاهره: مرکز الدراسات السیاسیه و الاستراتیجیه مؤسسه الاهرام.
- لطفی السید، احمد (۱۹۴۶)، صفحات مطوية من الحركة الاستقلالية فی مصر من مارس سنة ۱۹۰۷ الی سنة ۱۹۰۹م، عصر انقلاب فی السیاسة الوطنية، مصر: المختارات السیاسیه.
- محمود العقاد، عباس (۱۹۸۸)، سعد زغلول زعيم الثورة، قاهره: دارالهلل.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۰)، عصر نهايتها: تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: آگاه.

مقالات

- زیدان، جرجی (اکتبر ۱۹۰۶)، «الحكومة الدستورية و سائر انواع الحكومة»، الهلال، جزء اول، س ۱۵، ص ۲۴.
- مدنی، سعید (خرداد و تیر ۱۳۷۳)، «ملت مذهب و آئنده تمدن ایرانی، گفتگو با دکتر علی شریعتی»، ایران فردا. س ۲، ش ۷.
- نرنبرگ، دانیل (۱۳۸۴)، «میهمان ایرانی مصر و ارزایی نقش سید جمال الدین اسدآبادی در مصر» ترجمه محمد مروار، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه، س ۴، ش ۳۷.

منابع انگلیسی

- Imam Uddin, S.M. (1960), *Modern history of the Middleeast and North Africa*, Pakistan: Syndicate press.
- Cromer(1916), *Modern Egypt*, London: The Macmilan company.
- Glubb, John Bagot(1959), *Britain and Arabs: A study of fifty years 1908-1958*.London: Hadder and Stoughton.
- Hourani, Albert (1967), *Arabic thought in the liberal age1798-1939*, Oxford: University press.
- Leacock ,Stephen(1941), *Our British Empir*, London: Johnlane The Bodley Head.
- Rifaat Bay, M.A.(1947), *The Awakening of modern Egypt*. London: Long mans, Green and Co.
- Wendell, Charles(1972), *The evolution of the Egyptian national Image*, Berkeley:university of California press.

تحول‌های ساختاری در جغرافیای زیستی مدینه

مهران اسماعیلی^۱

چکیده: مدینه نخستین پایتخت جهان اسلام یکی از شناخته شده‌ترین شهرهای جهان اسلام است. جغرافیای زیستی مدینه تابع عوامل گوناگون تاریخی اعم از اقتصادی و سیاسی است. تصور رایج از مدینه این است که شهری به نام یثرب وجود داشته که پیامبر نام آن را به مدینه تغییر داد و این شهر طی سده‌ها به حیات خود ادامه داد و در دوره معاصر نیز همچون دیگر شهرها گسترش یافت. این در حالی است که امروزه از یک سو برخی سکونتگاه‌های پیشین این منطقه همچنان خالی از سکنه است و از سوی دیگر ساخت و سازهایی در مناطقی که پیش از این مسکونی نبودند صورت گرفته است. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که جغرافیای زیستی این منطقه در دوره‌های یثرب کهن، پیش از اسلام، صدر اسلام، سده‌های میانی، دوره جدید و دوره معاصر چه تحولات بنیادینی به خود دیده است.

واژه‌های کلیدی: مدینه، یثرب، جغرافیا، جغرافیای زیستی، جغرافیای تاریخی